

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی  
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا  
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

عید سعید مبارک غدیر را که اعظم اعیاد اسلامی است به حسب نقلی که از رسول  
خدا(ص) شده چون در حقیقت اکمال دین و اتمام نعمت به واسطه آن انجام شد که اگر  
آن نبود ناقص بود شریعت و خدای متعال رضایت به این که آن دین مردم باشد نداشت.  
این عید بزرگ را خدمت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فده و همه شیعیان و موالیان آن  
بزرگواران و حضرت معصومه علیها السلام و شما عزیزان تبریک عرض می‌کنیم و  
امیدواریم که همه ما جزء شیعیان و موالیان راستین مولی امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش  
بوده باشیم و ان شاء الله عند الممات که در روایت مبارکه هست که این ولایت آن گاه که  
جان شما به سینه شما می‌رسد خواهید فهمید چه ارزشی دارد. ان شاء الله در آن هنگام  
به فریاد همه ما این ولایت و این ارتباط قلبی با مولی امیرالمؤمنین و اولاد طاهرینش  
داشته باشیم و در زندگی در همه ابعاد زندگی ان شاء الله شیعه و پیرو راستین آن  
بزرگوار بوده باشیم.

امیرالمؤمنین سلام الله علیه که این مسؤولیت بزرگ به عهده ایشان گذاشته برای انجام  
این مأموریت بزرگ خواسته‌ای از همه ماها دارند. فرمود «اعینونی» مرا کمک کنید. یعنی  
توی کارهای شخصی به من کمک کنید؟ توی تاریخ معنا ندارد، آدم توی کارهای شخصی  
امیرالمؤمنین چه کار دارد، به تمام بشریت به تمام مسلمین می‌فرماید مرا کمک کنید. بعد  
هم برای همیشه تاریخ بفرماید توی کارهای شخصی به من کمک کنید. این «اعینونی»  
یعنی اعینونی فی ماذا؟ در چه بابی، یعنی در همان که برای آن نُصِبَ. اعینونی، به چی  
شما را اعانت کنند؟ «بورع و اجتهاد و عفة و سداد» معلوم می‌شود با این چهار امر ما  
می‌توانیم به ولایت کمک کنیم، به آرمان‌های ولایت کمک کنیم. با ورع‌مان، با کوشش‌مان،  
با عفاف به خرج دادن و با سداد و در امور مواظب باشیم، فکرم‌مان، اندیشه‌مان،  
موقف‌مان، موضع‌گیریهامان همه و همه طبق مصالح امت باشد، آن راهنمایی‌های دین  
باشد، و آن چه که بزرگان ما فرمودند که ان شاء الله بتوانیم به موالیان‌مان کمک کرده  
باشیم. این «اعینونی» فقط مال مولی امیرالمؤمنین سلام الله علیه نیست. بعضی ائمه  
دیگه هم فرمودند، امام باقر سلام الله علیه هم فرموده «اعینونا» همه ما را، متصدیان  
امر ولایت امت را کمک کنید بالورع.

بعد در روایت دیگر هم فرموده این که شما می‌گویید به ورع ما را کمک کنید برای این  
است که شما اگر ورع داشته باشید و یک انسان‌های تربیت شده الهی و اسلامی باشید  
این باعث می‌شود «فإیّها داعیة» این باعث می‌شود که دیگران هم وقتی می‌بینند عجب  
این جامعه، این مردم که این صفت را دارند به این مراتب عالیّه دست پیدا کردند، دنیا و  
آخرت‌شان آباد شده این باعث می‌شود که آن‌ها هم این راه را برگزینند. این داعیة این

همین کمک ما است. چون هدف ما هم همین است.

امیدواریم که همه ما ان شاء الله بتوانیم این راه پرافتخار را برای ابد ان شاء الله به حول الله و قوته دارا باشیم، دنیا و آخرت پیرو اهل بیت سلام الله علیهم باشیم. حالا این صلوات خاصه آن وجود مبارک را که از لسان حضرت عسگری سلام الله علیهما است به حسب این نقل خدمت شما تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي تَيْبِكَ وَوَصِيِّهِ وَوَلِيِّهِ وَصَفِيِّهِ وَزَوْرِهِ وَمُسْتَوْدِعِ عِلْمِهِ وَمَوْضِعِ سِرِّهِ وَبَابِ حِكْمَتِهِ وَالتَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَالدَّاعِي إِلَى شَرِيعَتِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَمُقَرِّجِ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِهِ قَاصِمِ الْكُفْرَةِ وَمُرْغِمِ الْفَجَرَةِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مِنْ تَيْبِكَ يَمْنَزِلَةَ هَازُونَ مِنْ مُوسَى اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَغَادِ مَنْ غَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ تَصَرَّاهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَالْعَنْ مَنْ تَصَبَّ لَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

بحث در این بود که مراد از معروف و منکر که در کتاب و سنت مورد امر واقع شده؛ امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ گفتیم ما دو راه داریم؛

راه اول این بود که بدون این که مفهوم معروف و منکر بالضبط و الدقة متوجه بشویم چیه مصادیق آن را پیدا کنیم. چون شناخت مفهوم غرض ذاتی ندارد، طریقی و عالی است برای شناخت مصادیق است تا در مقام امتثال آن‌ها را انجام بدهیم. بنابراین راه اول این است که اگر بتوانیم از یک راهی بفهمیم که مقصود از معروف و منکر چیه، حالا ولو مفاد و مفهوم را نفهمیم چیه.

راه دوم این است که از راه شناخت مفهوم پیش بیایم.

اما راه اول به آن فراز از آن زیارت مبارکه آل یاسین استدلال کردیم که فرمود «الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ» از نظر سند گفتیم لایخلو عن قوة، از نظر دلالت هم لایخلو عن قوة. پس این فراز کأن حکومت دارد که اگر جای دیگه خدای متعال امر فرموده در کتاب، در سنت امر شده به معروف امر کنید از منکر نهی کنید، معروف این است «المعروف ما امرتم به» این مفسر آن عام می‌شود، حاکم بر آن‌ها می‌شود بنابراین «کل ما امر به الشارع» می‌شود معروف. حالا امراً وجوباً او ندباً و کل ما نهی عنه می‌شود منکر سواء این که تحریمی باشد یا تنزیهی باشد علی کلامی که ان شاء الله حالا بعد هم این بحث بعداً دنبال باید بشود ان شاء الله.

حدیث دیگری که به آن حدیث ممکن است استدلال بشود این فرمایش مولی امیرالمؤمنین سلام الله علیه است در نهج البلاغه خطبه 88 که در کافی شریف هم جلد هشتم در روضه کافی به سند مسنداً نقل فرموده. خب رضی همان طور که رسم ایشان هست مرسلأ نقل فرموده اما مسنداً هم در کتاب کافی شریف هست شاید منابع دیگر هم داشته باشد که من الان نفی نمی‌کنم ولی این قدر که تفحص کردم فعلاً این دو مدرکش را برخوردم.

حضرت امیر سلام الله علیه... خیلی خطبه مهمی است مطالب خیلی مهمی این‌ها دارد. از نظر اجتماعی و شناخت وضعیته‌ها که ایشان حالا آن‌ها را فعلاً متعرض نمی‌شویم تا

این که حضرت می‌فرماید:

وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا...

من چگونه تعجب نکن از خطا و اشتباه و کج‌روی این فرقی که در مقابل حضرت بودند و مثل خوارج و امثال این‌ها.

لَا يَقْتَصُونَ أَثَرَ نَبِيٍِّّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍِّّ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْفُونَ عَنْ غَيْبٍ...

که این‌ها پشت سر یک نبی راه نیفتادند، به عمل یک وصی از پیامبر اقتدا نکردند. نه دنبال پیامبر بودند و هستند و نه دنبال اوصیاء پیامبر هستند. ایمان به غیب هم ندارند، از آموزه‌های غیب و اخبارات انبیاء از غیب به آن‌ها هم دلبستگی ندارند.

وَلَا يَعْفُونَ عَنْ غَيْبٍ..

و از هیچ عیبی هم عفاف به خرج نمی‌دهند، برای آن‌ها مهم نیست انجام دادنش.

يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَ الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا...

ملاک معروف و منکر در این‌ها حرف پیامبر نیست، حرف اوصیاء پیامبر نیست، فرمایشات خدای متعال نیست، این است که خودشان چی تشخیص می‌دهند، چی را تشخیص می‌دهند معروف است، چی را تشخیص می‌دهند منکر است.

الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا...

یعنی عرفوه، مفعولش حذف شده.

وَ الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا (یعنی انکروه) مَفْرُغُهُمْ فِي الْمُعْصِيَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ...

توی مشکلات و فراز و نشیب‌های زندگی در همه جهاتش؛ سیاسی و غیر سیاسی همه مفرغ‌شان خودشان هستند. خودمان باید حل بکنیم، خودمان باید فکر کنیم و تا آخر.

خب این خطبه‌ای است که اخباریون معمولاً خیلی‌هایشان در خیلی جاها از آن استفاده کردند. از این در فوائد المدنیة استرآبادی از این خطبه استفاده شده شاید برای (حالا من حدس می‌زنم چون دیدم ایشان استدلال کرده، اما دیگه وقت مطالعه نبود که چه برداشت‌هایی خواسته از آن بکنند) برای این که شاید بگویند عقل حجت نیست.

و بعضی‌ها هم استدلال کردند به این که در باب اجتهاد و تقلید که این هم مثلاً اشکال می‌کنند. حالا ما با آن استفاده‌ها کار نداریم فعلاً در بحث خودمان هستیم.

تقریب استدلال به این روایت، به این فراز این است که از این روایت شریفه استفاده می‌شود که معروف باید از کی گرفته بشود؟ از پیامبر یا وصی پیامبر یا از آن چه که خدای متعال فرموده که خب قهراً ترتیبش به این شکلی نیست که گفتیم؛ اول از خدای متعال، که اگر در قرآن شریف هست. اگر آن جا نیست؛ پیامبر و اهل‌بیت و اوصیاء پیامبر سلام الله علیهم اجمعین. این که خودمان چی می‌فهمیم این نمی‌تواند ملاک باشد. پس باید از آن‌ها فهمید.

این مقدمه اول که مفاد این حدیث شریف است.

مقدمه ثانیه این است که خب تمام افعال مکلفین در اسلام استقصاء شده و از این پنج حالت بیرون نیست؛ یا واجب است، یا حرام است یا مستحب است یا مکروه است یا مباح است. معروف هم دیگه از این حوزه خارج نیست دیگه. برای این که این احکام خمسہ تمام افعال را پوشش داده، ما یک چیز خارج از این نداریم که احتمال بدهیم معروف باشد ولی موضوع برای احکام خمسہ نباشد. چون این احکام خمسہ پوشش داده کل افعال مکلفین را. همه را پوشش داده و صفات و خصوصیات و همین طور اخلاقیات همه را پوشش داده.

خب پس بنابراین ما برای شناخت معروف که معروف چیه باید برویم سراغ... به حسب این روایت، به عقول خودمان، به دریافت‌های خودمان، این‌ها را هم باید کار داشته باشیم، باید ببینیم خدای متعال چی فرموده، پیامبر چی فرموده، اوصیانش چی فرمودند. از آن طرف می‌دانیم که اسلام و خود خدای متعال و پیامبر و اوصیاء این‌ها را به این پنج قسم تقسیم کردند. خب توی این پنج قسم مقدمه سوم این است که آیا می‌توانیم بگوییم از این پنج تا حرام‌ها معروف است؟ قطعاً نمی‌توانیم بگوییم حرام‌ها معروف است. چرا؟ برای خاطر این که بالاخره معروف‌ها باید امر به آن بشود. خدا امر می‌کند که شما به حرام امر نکنید برخلاف این که خودش حرام کرده، نهی کرده، زجر کرده به دیگران بگوید امر نکنید؟ معروف نمی‌شود مکروهات هم باشد. آن هم معلوم است که نمی‌شود باشد چرا؟ باز به همین دلیل. مکروه کرده یعنی گفته نکنید آن وقت به دیگران می‌گوید بروید امر نکنید که بکنند، انجام بدهند؟ این هم که روشن است نمی‌شود.

این دو تا رفت کنار. مباحات هم که نمی‌شود معروف باشد، مباح چه جور معروف باشد. خودش فرموده است که مباح است می‌خواهید انجام بدهید، مخیر هستید در فعل و ترک. حتی مستحب نکرده، مکروه هم نکرده، مباح است. بعد به مردم امر بکند که امر بکنید که مباح‌ها را انجام بدهند یا ترک کنند، این هم که معقول نیست.

بنابراین این سه تا حتماً از تحت معروف خارج است. حالا فعلاً مراد از معروف را داریم محاسبه می‌کنیم، این خارج است.

سؤال: ...؟

جواب: نه، آن امر نیست آن بیان اباحه است. این لسان بیان اباحه است.

خب آن جا کار فقیه است که ببیند کجا... ظاهرش صیغه امر است ولی هر صیغه امری این امری که ما داریم می‌گوییم در این جا مقصود نیست. می‌ماند پس واجب و مستحب، این دو تا.

خب واجب که معلوم است، خب حتماً قدر متیقن است. دیگه اگر این هم مقصود نباشد که... یا حتماً این مقصود است فقط، یا این و مستحب. پس بنابراین واجبات شریعت را می‌دانیم معروف است و لانقاش فیه.

مستحب چی؟ آیا مستحب معروف است یا معروف نیست؟ فرموده شده که مستحب معروف نیست، ما می‌فهمیم که مستحبات معروف نیست اما علی مبنای کسی که می‌گوید مراد از امر وادار کردن است که عده‌ای و متکلمین گفتند امر یعنی وادار کردن.

خب خدا یک چیزی را مستحب کرده بعد به مردم امر می‌کند وادار کنید مردم انجام بدهند؟ مردم را وادار کنید که انجام بدهند؟ پس بنابراین اگر این امر معنایش وادار کردن باشد که غیر واحدی از فقهاء این جور معنا کردند فلذا است ان شاء الله در بحث این که آیا امر به معروف واجب عقلی می‌توانیم بگوییم هست یا نه، عده‌ای گفتند نمی‌توانیم بگوییم چون معنای امر وادار کردن است، اگر خدا بخواهد وادار کند الجاء لازم می‌آید، فلذا است که گفتند واجب عقلی نیست، اگر واجب عقلی باشد فرقی بین مخلوق و خالق نیست، امور عقلیه ...؟ عزل... عدل خوب است، ظلم هم از مخلوق بد است هم از خالق بد است. اگر امور عقلی شد دیگه فرقی بین خدا و غیر خدا نیست. آن وقت اگر بگوییم امر به معروف بر خدای متعال هم... عقل می‌گوید خدای متعال هم باید امر به معروف بفرماید این الجاء لازم می‌آید که همه باید... عاصی اصلاً نداشته باشیم دیگه. همه ملجأ باشند. حالا این اصطلاح غلط است، بعداً ان شاء الله جوابش خواهد آمد، این جا مطرح خواهد شد ولی پایه حرف‌شان این است یعنی تصور بزرگانی از فقها و متکلمین عظام این است. ما به این جا کار داریم و استشهاد داریم می‌کنیم که معنای امر وادار کردن است.

خب امر به معروف این اگر بخواهد که شامل مستحبات هم بشود یعنی شارع واجب کرده که... با این که خودم مستحب کردم، اجازه ترک دادم ولی به شما می‌گویم واجب است مردم را وادار کنید. این هم لایمکن.

پس علی هذا الاساس می‌فهمیم مصداقی که شارع از معروف اراده کرده است و آن چه که مصداق معروف است ... حالا مفهومی هر چی می‌خواهد باشد. این فقط واجب است.

سؤال: وقتی کسانی که امر را این جور معنا کردند؛ وادار کردن، می‌گویند خداوند امر مستحب ندارد اصلاً.

جواب: خب این هم یکی از مناقشات هست حالا آن می‌آید. عرض کردم این یکی از مناقشات است.

خب این مناقشه مال این است که امر را شما نباید وادار کردن معنا کنید. حالا آن‌ها آمدند امر این جا را ودار کردن معنا کردند، نه همه امرها وادار کردن است، گفتند امر به معروف بکنید یعنی وادار کنید. امر این جا به معنای وادار کردن است.

سؤال: استاد ودار کردن مراتب ندارد؟

جواب: چرا ولی همه‌شان در اصل وادار کردن شریک هستند. مراتب دارد ولی در اصل وادار کردن شریک هستند. وادار کردن یعنی وادارش کن دیگه، این کار از او سر بزند. حالا یک وقت یک کسی... مراتب دارد این وادار کردن؛ یک کسی با چماق و کتک و ضرب و شتم و این‌ها وادار می‌کند، یک کسی با ملاطفت وادار می‌کند. ولی وادار می‌کنند هر دو. یعنی بالاخره کاری می‌کنند که این فعل از او سر بزند. در این شریک هستند.

خب طبق این بیان اشکال این بیان همین جا روشن است دیگه. همین بیان اخیر است که امر به معنای وادار کردن، تمام نیست.

بیان دومی که وجود دارد در این جا بیانی است که شهید ثانی قدس سره استفاده می‌شود در الروضة البهیه. ایشان فرموده است که این واژه معروف و واژه منکر؛ یعنی نهی از

منکر و امر به معروف قطعاً مورد حکم وجوبی است. این حرف را کجا می‌زنند، چون اگر نگاه کرده باشید متن لمعه... شهید اول قدس سره فرموده که الفصل الخامس از فصول کتاب جهاد:

فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ هُمَا وَاجِبَانِ عَقْلًا وَ نَفْسًا عَلَى الْكِفَايَةِ، وَ يُسْتَحَبُّ الْأَمْرُ بِالْمَنْدُوبِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَكْرُوهِ.

شهید اول می‌بیند آن جا که واژه معروف و منکر را به کار برده، آن جا فرموده «واجب عقلاً و نفساً علی الکفایة».

فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ هُمَا وَاجِبَانِ...

یعنی امر به معروف و نهی از منکر واجب‌ان هستند.

عَقْلًا وَ نَفْسًا عَلَى الْكِفَايَةِ، وَ يُسْتَحَبُّ الْأَمْرُ بِالْمَنْدُوبِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَكْرُوهِ.

شهید ثانی در مقام بیان این است که چرا این را جدا کرده.

و لا يدخلان في الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر لأنهما واجبان في الجملة إجماعاً و هذان غير واجبين فلذا أفردهما عنهما...

این مستحب و واجب را جدا کرده از معروف و منکر. خب فرمایش ایشان این می‌شود که چون آن که ما خبر داریم از شارع این است که روی معروف چه کرده؟ امر وجوبی آورده. امر وجوبی هم به معنای وادار کردن نباشد اما دیگه کاسه از آتش که نمی‌شود داغ‌تر باشد. خود خدا امر استحبابی کرده به مردم امر وجوبی بکند که به آن‌ها امر بکنید انجام بدهند. این چه معنی دارد. این محال نیست ولی یک امر خیلی مستبعدی است. خود خدای متعال مستحب کرده، جواز ترک داده، فقط ترغیب فرموده اما به دیگران واجب بفرماید به این مستحبات امر کنید. اگر امر به آن معنای قبلی باشد که خب خیلی واضح است. به این معنا هم باشد یعنی امر بکنید، دستور بدهید که مردم مستحبات را انجام بدهند این هم نمی‌شود به آن ملتزم شد، اگرچه بزرگانی مثل محقق خوانساری در جامع المدارک و بعض دیگه گفتند چه اشکالی دارد ما هم ملتزم بشویم، این که امر به مستحبات هم واجب باشد، نهی از مکروهات هم واجب است. یعنی می‌بینیم آن کسی که نماز شب نمی‌خواند واجب است بگوییم آقا بخوان. اگر یکی توی مسجد پاهایش را دراز کرده یا خوابیده بنابراین که این مکروه باشد واجب است بگوییم. فقط اجماع دارد جلوی ما را می‌گیرد و الا ایشان می‌گویند به حسب ادله و اشکال عقلی هم ندارد.

حالا ما این توضیحی که می‌دهیم این است که ما نمی‌خواهیم بگوییم اشکال عقلی دارد، این تقریب این است که این استبعاد عرفی جدی دارد فلذا انصراف دارد عبارت. گفتم این می‌گوید از آن این را نمی‌فهمد که بابا این جا را هم دارد می‌گوید. این جا که خودش واجب نکرده به ما می‌گوید امر بکن.

پس بنابراین به حسب این فرمایش هم باید گفت که امر به معروف... این معروف به قرینه این که حکمش امر کردن است بنابراین امر مستحبات نمی‌شود. بنابراین باید گفت

مصدق معروف فقط چیه؟ واجب است. فلذا شهید ثانی آن را به عنوان یک مسأله دیگری ملحقاً به کتاب امر به معروف و نهی از منکر فرموده. یعنی آن واقعاً جزو مسائل کتاب امر به معروف و نهی از منکر نیست، جدا است. که مستحب است به مستحبات امر بکنیم، مستحب است از مکروهات نهی کنیم. این نه از باب امر به معروف و نهی از منکر است. این یک باب دیگری است.

بعضی از ناظرین به کلام شهید ثانی مناقشه فرمودند در کلام شهید ثانی که این فی کمال الغرابه هست فرمایش شهید ثانی. چون ایشان از رهگذر حکم خواسته مفاد را معنا بکند. حکم که مفاد را روشن نمی‌کند. مفاد موضوع را روشن نمی‌کند که. رتبه موضوع مقدم است بر رتبه حکم. خب ممکن است معروف یک دامنه وسیعی داشته باشد، مستحبات را هم شامل بشود لغۀ، عرفاً، مفهوماً اما این حکمی که روی آن رفته به لحاظ یک قصه‌ای در آن باشد. پس بنابراین ما از رهگذر حکم نمی‌توانیم کشف بکنیم که معروف یعنی واجبات.

سؤال: از مناسبت حکم و موضوع است.

جواب: مناسبت حکم و موضوع هم معنایش همین است.

سؤال: ...؟

بله این اشکال وارڈ و غیر وارد. اگر بخواهیم ما از این فرمایش شهید و این استدلال بخواهیم بگویم از این می‌فهمیم مفاد عرفی یا شرعی کلمه معروف چیه، به حسب مفهوم درست است. اما اگر بخواهیم بگویم نه ما می‌فهمیم مراد جدی گوینده که فرموده «مروا بالمعروف» از این معروف چی مقصودش است؟ واجبات مقصود است. حالا می‌خواهد مفهومش هم همین باشد یا اوسع باشد. ما به این کار نداریم مگر دردی برای ما دوا می‌کند. فقیه بما هو فقیه چه دردی از او دوا می‌کند. حالا مفهوم هر چی می‌خواهد باشد، مصداق این است فلذا توی رساله عملیه‌اش باید بنویسد امر به واجبات واجب است.

پس بنابراین و لایبعد که شهید ثانی قدس سره نمی‌خواهد بفرماید من می‌خواهم بگویم مفهوماً، نه می‌خواهد بگوید آن که در شریعت گفته شده این که توی کلمات فقهاء گفته شده، مقصودشان از این معروف که حکمش وجوب است، وجوب امر کردن به آن است، این واجبات است نه غیر. این مقصود شهید ثانی باشد.

خب پس بنابراین، این هم فرمایش شهید ثانی به این بابت است.

این استدلال مجموعاً دو تا اشکال دارد؛

اشکال اول این است که گفته می‌شود این کلام ثابت نیست از امیرالمؤمنین سلام الله علیه باشد. چون نقل جناب رضی که مرسل است؛ «و من خطبة له علیه السلام» سندی ذکر نکرده برای آن. نقل کافی هم مشتمل بر بعضی افرادی هست که (حالا دیگه دیر شد و من می‌خواستم سند را بیاوریم، نگاه بفرمایید) گمان می‌کنم صفحه 56 همان جلد هشتم کافی است. سندی که ذکر می‌کنند آن جا مشتمل بر افراد مجهول است و مرجوم مجلسی هم در مرآة العقول جلد 25 در شرح همین حدیث فرموده ضعیف. سند از نظر افرادی که در آن هست، بعضی افراد ضعیف است.

بنابراین، این نقل مرسل، آن نقل مسند هم ضعیف فلیعتمد علیه. این مطلبی است که اشکال اول.

خب این اشکال طبق مطالبی که بارها عرض کردیم از نظر ما مندفع است.

اما ضعف سند کافی لایضر به اعتبار. چون مشمول شهادت مرحوم کلینی است که می‌گوید این روایات صادر شده. علیرغم این که سند ممکن است ضعیف باشد از نظر ما حالا ما نمی‌دانیم حتی از نظر ایشان هم ضعیف بوده یا نه، چون مجهول است، ممکن است ایشان این‌ها را می‌شناخته، حالا ما نمی‌شناسیم. ایشان شهادت دارند می‌دهند که این روایات از ائمه علیهم السلام صادر شده بنابراین لایأس به، می‌شود استناد کرد.

سؤال: ببخشید ...؟

جواب: بر همین اساس ما می‌گوییم ندارد.

سؤال: ...

جواب: نه، حالا آن جواب اول را دادیم اما به حسب نقل کافی این است.

و اما به حسب نقل نهج البلاغه این جا هم این از آن مرسلات جزمیه است. خودش می‌گوید «و من کلام له علیه السلام، و من خطبة له علیه السلام» نمی‌گوید «رُوی» خودش اسناد جزمی دارد می‌دهد که این کلام خطبه امیرالمؤمنین است. این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است.

خب طبق مسلک مرحوم امام که مرسلات جزمیه را حجت می‌دانند ایشان، یا شیخ بهایی که حجت می‌داند، یا مرحوم محقق خویی در برهه‌ای از زمان علمی‌شان حجت می‌دانستند، خب اگر کسی آن مبنا را داشته باشد حجت است. ما هم عرض کردیم که مرسلات جزمیه به شرط این که مخبر به امر حسی باشد و احتمال حسیتش نیشقولی نباشد، از افرادی باشد که در ازمنه‌ای بودند که احتمال این که حساً این مطلب را به دست آوردند که حسیت هم به این می‌شود که ثقة عن ثقة، کابر عن کابر، تملیذ از استاد، استاد از استادش همین جور سینه به سینه مطلب رسیده به این‌ها. این اگر احتمال بود در بناء عقلاء چنین اخباری مورد اتکاء و قبول است بنابراین ما احتمال می‌دهیم جناب رضی رضوان الله علیه، این خطب و این کلمات را ثقة عن ثقة و کابر عن کابر دریافت کرده تا امیرالمؤمنین علیه السلام و آن زمان‌ها زمان‌هایی بوده که اسانید و سندها و این‌ها خیلی متوفر بوده، نقل می‌شده و از رجال هم بالاتر توی رجال خیلی رسم نبوده که سند ذکر کنند. اما توی اخبار خیلی رسم بوده به جوری که نگفتن سند یک عاری بوده، یک اشکالی بوده، یک عیبی بوده بر شخص که مرسل حرف را نقل می‌کند، چرا مسند نقل نمی‌کند. از این جهت فلذا است که نهج البلاغه ولو مرسل هست به خاطر این که آن جاهایی که اسناد جزمی داده که غالباً این جوری است که اسناد جزمی داده از نظر ما معتبر است.

بنابراین اشکال عدم صدور ندارد و علاوه بر این که متن هم (این علاوه بر این که دارم می‌گویم نمی‌خواهم بگویم حجت است، می‌خواهم مؤید قرار بدهم) که متن هم باید بگویم از متانت و قوت برخوردار است که بعید به نظر می‌آید این مجعول باشد، موضوع بر امیرالمؤمنین باشد. هر که بتواند این جوری حرف بزند خب از جانب خودش می‌گفت که برای خودش یک اعتباری باشد، نه این که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام بکند.

خب و اما اشکال دوم که اشکال دلالتی است؛ این که این مقدمه‌ای که شهید فرمود که ما می‌دانیم معروف امری که به آن شده وجوبی است، امر وجوبی است. خب این مصادره به مطلوب است. من این شما این مطلب را می‌فرمایید؟ خب ممکن است امر به معروف جامع بین وجوب و استحباب بعث شده. «مروا بالمعروف» بعث شده به معروف. جامع باشد، بعد ما نسبت به واجبات چون دلیل مرخصی نداریم خب حجت است بر ما که باید به این بعث اتباع پذیریم از این بعث. نسبت به مستحبات چون دلیل داریم بر این که واجب نیست خب می‌توانیم ترک کنیم و مرخص داریم و این مذهب بسیاری از محققین در اصول هست و این خیلی جاها کارآمدی دارد، به درد می‌خورد این مبنا که آیا صیغه امر یا ماده امر در وجوب استعمال می‌شود یا در جامع بعث استعمال می‌شود؟ آن وقت این یا حکم عقل است که بابا وقتی مولی بعث داشت؛ مولی می‌گوید تا مرخصی سراغ نداری باید امتثال کنی، دنبال بروی. اگر مرخصی پیدا کردی می‌توانی رها کنی و انجام ندهی. مثل آقای نائینی، مثل بزرگانی نظرشان این است که حکم عقل است.

بزرگانی هم مثل مرحوم امام قدس سره می‌فرمایند حجت عقلایی است نه حکم امر و بعث. حجت عقلایی است. وقتی مولی امر به یک چیزی کرد عقلاء می‌گویند شما حق ندارید نچرخید به چرخ مولی الا این که مرخصی از طرف خودش برسد.

شبهه حرف آقای نائینی است منتها ایشان می‌گویند این حکم عقل است، ایشان می‌فرمایند این حجت عقلایی است. علی ای حال پس بنابراین روی این مبنا که مبنای قویمی هست و تحقیقی همین هست ما می‌گوییم که چی؟ می‌گوییم بله امری که رفته روی یک معروف، بعث به معروف است. این مستلزم آن اشکالات نیست که شما بفرمایید خودش مستحب باشد آن وقت امر ...؟ مستحب این واجب است. نه، بعث دارد می‌کند. و ادله دیگری داریم که بابا سیره مسلم است که سیره مسلمین بر این نبوده، سیره متدینین بر این نبوده که نسبت به هر مکروهی بپایند کسی انجام بدهد، نهی کنند، هر مستحبی ترک می‌شود. این جور نیست. خب این همه مستحبات داریم باید هی ... اصلاً آدم زندگی نمی‌تواند بکند. هی آن ترک می‌کند، آن انجام نمی‌دهد، هی به مستحبات امر بکن، به واجبات ... این سیره قطعیه داریم بر این که این جور نیست بنابراین مرخص قطعی پیدا می‌کنیم. بنابراین، این بیان که مرحوم شهید قدس سره مأخوذ در بیان خودشان گرفتند که حتماً امری که رفته روی معروف امر وجوبی است و از این خواستند این مطالب را استفاده کنند. می‌گوییم نه، امری که رفته روی معروف بعث است. ما نسبت به واجباتش ...؟ بنابراین ممکن است با این که امر روی معروف رفته است می‌گوییم معروف ممکن است اعم باشد از مستحب و واجب. بنابراین به این بیان هم نمی‌توانیم اثبات بکنیم که بله به برکت این روایتی که خواندیم و این بیان می‌توانیم استفاده بکنیم که توی معروف چیزهایی که شارع نگفته. عقلاء می‌پسندند و می‌گویند معروف است. مردم می‌پسندند می‌گویند معروف است. نه این دافع است. این چون اخذ از نبی نیست، اخذ از وصی نیست، اخذ از خدای متعال نیست. اما واجبات و مستحبات این‌ها لایأس. پس بنابراین، این بیان ثانی استدلال به این روایت برای این که از رهگذر آن بگوییم معروف منحصر است در واجب و لایشمل المندوب این بیان تمام نیست و هنا بیان ثالث که قریب به این بیان است دیگر به حدیث ربط ندارد ان شاء الله فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.